

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

باز تایپ و ارسال از: لاله

تاریخ حزب کار البانی

انستیتوی تحقیقات مارکسیستی لنینیستی در جنب کمیته مرکزی حزب کار البانی
چاپ «نعم فر اشری» تیرانا ۱۹۶۹

بخش پنجاه و دوم

۲۱ اکتوبر ۲۰۱۴

حفظ و تحکیم قدرت توده نی، مسأله مرکزی بود

در چنین شرایطی، حلقه اصلی کلیه وظایفی که در برابر حزب قرار داشت حفظ و تحکیم قدرت توده نی بود. کمیته مرکزی حزب کمونیست البانی چنین رهنمود داد:

«بعد از هر جنگ یا هر انقلاب، مهمترین و دشوارترین مسأله عبارتست از تصرف و حفظ قدرت. برای ما و برای حزب ما نیز مسأله اساسی عبارتست از مسأله قدرت: اینجاست مسأله مرکزی. پس هدف اصلی ما امروز عبارت از این است که... قدرت را تحکیم کنیم و با آن از یک پیروزی به پیروزی دیگر، از یک ریفورم به ریفورم دیگر به پیش برویم»^۱

برای نیل به این هدف، تقویت بنیاد سیاسی قدرت شورا های رهائی ملی، به مثابه حاملان قدرت دولتی، دارای اهمیتی خاص بود. برای آن که شورا ها به صورت ارگان های کاملاً مقتدر حکومت خلق به دست خود خلق در آیند. مسلماً ضروری بود که به فعالیت بیفتند، کار خود را از نو سازمان دهند، صلاحیت کامل به دست آورند، «محرک هر گونه پیشرفت در زمینه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی شوند». انتخابات ارگان های محلی قدرت در می ۱۹۴۵ در سراسر کشور به همین منظور انجام گرفت.

حزب در طی تبلیغات انتخاباتی به کار سیاسی وسیع در میان توده ها دست زد تا خصلت توده نی قدرت نوین و ماهیت و وظائف وی را بیش از پیش به آنها توضیح دهد. حزب تبلیغات ارتجاع را در باره «عدم صلاحیت» قدرت نوین افشاء کرد و نشان داد که غرض این است که رهبری شوراها به دست نمایندگان «آزموده» طبقات سرنگون شده بیفتد. اشخاصی که در مبارزه آزمایش داده بودند، عزم جزم داشتند، نسبت به منافع خلق فداکار و از اعتماد وی برخوردار بودند به ارگان های محلی قدرت انتخاب شدند.

^۱ - بخشنامه کمیته مرکزی حزب کمونیست البانی، دسامبر ۱۹۴۴. بایگانی مرکزی حزب.

به علاوه، حزب بر روی این پایه ها دستگاه حکومتی جدید بر پا کرد که هم از لحاظ مضمون و هم از لحاظ شکل، نو بود. مؤسسات اقتصادی و اجتماعی و همچنین دادگاه های توده ئی بر اساس نوین سازمان گرفت، پولیس توده ئی به وجود آمد، ارگان های امنیت دولتی تجدید سازمان یافت و تقویت شد.

حزب بهترین کادر های خود را به دستگاه های حکومتی نوین فرستاد. البته آنها در فن آزموده نبودند ولی مصمم بودند که انقلاب را به آخر برسانند و مشی حزب را وفادارانه عملی سازند. آنها می بایست فن مذکور را در همان جریان کار بیاموزند.

دستگاه حکومتی جدید شامل کارمندان سابق نیز بود که از لحاظ سیاسی وابسته به حزب و خلق بودند ولی فرهنگ، شیوه عمل و تفکر بورژوائی داشتند. آنها کمک کردند که دستگاه حکومتی جدید به کار افتند ولی در عین حال ناآگاهانه عناصری از شیوه و سبک کار دستگاه حکومتی سابق را در شیوه و سبک کار حکومتی جدید وارد کردند. این امر تا حدی در کادر های حزب که در ارگان های قدرت مشغول کار بودند مؤثر افتاد و موجب رواج شکل هائی از سازماندهی کار گردید که با خصلت انقلابی قدرت نوین سازگاری نداشت.

بزرگترین نیروی مسلح انقلاب و قدرت نوین، ارتش رهائیبخش ملی بود. طبقات سرنگون شده و ارتجاع داخلی، ارتش را مانع عمده تحقق اغراضی می دانستند که در ضدیت با قدرت توده ئی در سر می پروراندند. دشمنان با تبلیغ این که گویا از هیچ جانبی خطری متوجه البانی نیست و بالنتیجه ارتش که به عقیده آنها بار سنگینی بر دوش دولت و اقتصاد است باید خلع سلاح گردد، می کوشیدند تا ارتش رهائیبخش ملی را از میان بردارند.

حزب بر آن بود که حفظ و تقویت ارتش، مسأله حیاتی انقلاب است، شرط ضروری دفاع از قدرت توده ئی، از آزادی و استقلال کشور است. حزب کمونیست البانی می طلبید که ارتش به منظور آن که بتواند از عهده وظیفه والای خویش بر آید باید کامل شود، مدرن شود و به صورت ارتشی در آید:

«نمونه، برخوردار از کلیه خصوصیات لازمی که آن را شایسته... دفاع از خلق خویش و حکومت خویش که به بهای این همه فداکاری و ایثار خون به دست آمده است، گرداند.»^۲
هرگونه گذشت خلق و دولت نسبت به ارتش کاملاً به جا بود.

ارتش طبق رهنمود های کمیته مرکزی می بایست به آموزش منظم نظامی مشغول شود تا اصول جنگ جدید را به خوبی فراگیرد. مدارس و کلاس های منظمی دائر شد تا مهارت و کاردانی نظامی و سیاسی فرماندهان و کمیسر ها را ارتقاء دهند. خدمت وظیفه نیز بر قرار شد.

حزب، کار تقویت و مدرن کردن ارتش را با کار پر دامنه سیاسی در کلیه زمینه ها همراه ساخت بدین منظور که جنگجویان، آگاهی کامل نسبت به وظائف ارتش توده ئی به هم رسانند، فداکاری آنها نسبت به امر انقلاب تضمین شود، روح مبارزه رهائیبخش ملی محفوظ بماند و بیش از پیش تکامل پذیرد. ضرورت کار سیاسی در ارتش از آن جهت بیشتر می شد که در صفوف وی در کنار پارتیزان های سابق اکثراً افراد تازه ای جای گرفته بودند که آبدیدگی سیاسی نداشتند.

ارتش در اثر تدابیر حزب به صورت دژ استوار حکومت نوین دموکراسی توده ئی در آمد.

پاک کردن کامل کشور از بقایای فاشیسم و از خائنان، وظیفه مبرمی بود. حزب، اجرای این وظیفه را به صورت اقدام بزرگ سیاسی در آورد و تمام خلق را حرکت داد. ارگان های قدرت نوین و واحد های ارتش با تکیه بر نیرو های دهقانان، دار و دسته های عمده مسلح ارتجاع را در هم شکستند و دادگاه های انقلابی خلق کيفر شایسته به جنایتکاران جنگ دادند. محاکمات به صورت ادعا نامه بلند بالائی در آمد که مشی خیانت کارانه طبقات استثمارگر را به مقیاس ملی

^۲ - انورخوجه، ارتش رهائیبخش ملی ما. نومبر ۱۹۴۴. اسناد ستاد کل سرفرماندهی ارتش رهائیبخش ملی البانی. تیرانا. ۱۹۶۶، صفحه ۳۲۹

محکوم می کرد. محاکمات مذکور نه فقط بر ارتجاع داخلی بلکه بر امپریالیست های پشتیبان وی نیز ضربه سخت وارد آورد.

ادامه دارد...